



درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۵۷	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۱/۴
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	مباحث قطع			
عنوان فرعی ۳	تقسیم قطع موضوعی به لحاظ متعلق			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین محمد علی زحمت‌کش			

بحث ما در تقریبی که میرزای نائینی برای اثبات دوریت اخذ علم به حکم در موضوع همان حکم بیان کردند بود و گفتیم اصل مطلب اینکه اخذ علم به حکم در موضوع همان حکم دور است، از مرحوم علامه حلی نشأت گرفته و استاد شهید پاسخی بر آن دادند و ما به پاسخ استاد شهید جوابی دادیم و اشکال مرحوم شهید صدر را برطرف کردیم و بعد بیان مرحوم میرزا را بیان کردیم که ایشان به لحاظ مقام فعلیت و انشاء تقریبات جداگانه‌ای ذکر کردند و در مقام فعلیت چنین فرمودند که به این دلیل که علم به حکم در موضوع حکم اخذ می‌شود و فعلیت هر حکمی متوقف بر فعلیت موضوعش است، پس علم به حکم باید فعلی شود تا حکم روی آن بار شود و اگر بخواهد علم به حکم فعلی شود، متوقف بر وجود حکم است بنابراین در مقام فعلیت دور اتفاق می‌افتد. و در مقام انشاء نیز می‌فرماید به دو وجه دور به وجود می‌آید: ۱. هنگامی که در مقام فعلیت، چنین حکمی ممتنع شد به دلیل لزوم دور، انشاء آن نیز ممتنع خواهد بود زیرا حکمی که نمی‌تواند فعلیت داشته باشد، انشائش نیز ممتنع است. ۲. از اخذ علم به حکم در موضوع آن، محذور دور که «تقدم شیء علی نفسه» است لازم می‌آید زیرا اخذ علم به حکم در موضوع خود حکم، متوقف بر فرض وجود حکم در خارج است تا علم، علم به حکم باشد؛ و از طرفی انشاء حکم نیز متوقف بر فرض وجود حکم، قبل از خود حکم است.

این خلاصه بیان مرحوم میرزا بود و گفتیم ما بر این مطلب اشکال داریم و در این جلسه به این اشکالات می‌پردازیم:

اشکال ما بر بیان میرزای نائینی

هم بر وجهی که ایشان در لزوم دور در مقام فعلیت بیان فرمودند اشکال داریم و هم بر دو وجهی که برای لزوم دور در مقام انشاء بیان کردند، اشکال داریم.

اشکال بر لزوم دوریت در مقام فعلیت

جواب ما از فرمایشی که ایشان در لزوم دور در مقام فعلیت فرمودند، این است که چه مانعی دارد که علم به انشاء الحکم، در موضوع فعلیت حکم اخذ شود و بگویید اگر علم پیدا کردی که من انشاء حکم کرده‌ام، حکم در حق تو فعلی می‌شود. و هیچ محذوری در اینجا وجود ندارد. در آینده خواهیم گفت که استاد شهید از این، اینگونه تعبیر می‌کند که علم به جعل در موضوع مجعول اخذ شود؛ و ما به جای این تعبیر می‌گوییم: علم به انشاء حکم، در موضوع فعلیت حکم اخذ شود و دوری در اینجا لازم نمی‌آید زیرا آنچه علم متوقف بر آن است، انشاء الحکم است و آنچه متوقف بر علم است، فعلیت حکم است.

اشکال بر لزوم دوریت در مقام انشاء

ایشان برای لزوم دوریت در مقام انشاء دو وجه نقل کردند.

وجه اول

در وجه اول ایشان فرمودند حکمی که فعلیت آن ممتنع باشد، انشاء آن نیز ممتنع است. از آنچه ما در بیان عدم امتناع اخذ علم به حکم در موضوع حکم در مقام فعلیت گفتیم جواب این وجه روشن می‌شود زیرا گفتیم در مقام فعلیت دوریت و امتناعی وجود ندارد لذا انشاء آن نیز ممتنع نخواهد بود.

وجه دوم

در وجه دوم ایشان فرمودند، ملاک دوریت _ یعنی تقدم الشيء علی نفسه _ در اینجا حاصل است اگرچه خود دور نیست؛ زیرا هنگامی که علم به حکم بخواهد در موضوع خود آن حکم اخذ شود، باید علم به حکم مفروض الوجود تلقی شود زیرا مبنای ایشان این است که در قضایای حقیقیه، وقتی شارع حکمی را بر موضوعی بار می‌کند، موضوع را مفروض الوجود می‌گیرد و بعد حکم را بر آن بار می‌کند و در اینجا موضوع، علم به حکم است و اگر علم به حکم مفروض الوجود اخذ شود، یعنی خود حکم نیز مفروض الوجود اخذ شده، خب این حکمی که مفروض الوجود اخذ شده، حکم بر آن مترتب می‌شود یعنی این حکمی که بر موضوع مترتب می‌شود، متأخر است در حالی که شما حکم را مفروض الوجود در نظر گرفته بودید لذا این حکم هم متأخر است و هم متقدم؛ توضیح اینکه: متقدم است به این دلیل که در موضوع اخذ شده و موضوع باشد مفروض الوجود اخذ شود، و متأخر است زیرا حکم، بر این علم بار می‌شود لذا متأخر از این علم خواهد بود؛ لذا محذور دور پیش می‌آید.

به نظر ما این وجه نیز وجه صحیحی نیست و دو وجه در جواب این مطلب بیان می‌کنیم:

۱. بازگشت سخن شما به این است که چون موضوع در اینجا ممتنع است، فرض الوجود آن ممتنع است و علم به حکم نمی‌تواند مفروض الوجود فرض شود زیرا حکمی هنوز انشاء نشده است. اما ما می‌گوییم مانعی ندارد شارع حکمی را بر موضوع ممتنع الوجود جعل کند. این امتناعی که شما می‌فرماید چه نوع امتناعی

است؟ اگر امتناع نظری است یعنی اجتماع نقیضین و ضدین است؟ که باید گفت چنین امتناعی نیست و شارع می‌تواند بگوید: «اذا اجتمع النقیضان، وجب علیک التصدق بدرهم» و انشاء چنین حکمی استحاله ندارد. اما اگر مراد از امتناع، امتناع عملی باشد یعنی گفته شود چنین حکمی قبیح است زیرا از آن لغویت لازم می‌آید، و از حکیم، صدور چنین حکمی ممتنع است؛ باید گفت که برای دفع لغویت همین مقدار کافی است که وجهی از وجوه عقلایی مترتب بر چنین حکمی باشد و چنین چیزی نظیر دارد مثلاً آیه کریمه‌ای که می‌فرماید:

«وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»؛

و (هیچ گاه) داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد!

مفهوم این آیه این است که اگر شتر از سوراخ سوزن گذشت، اینها وارد بهشت می‌شود؛ که این عبارت برای بیان این است که بفهماند چنین دخولی در جنت حاصل نخواهد شد و اگر مثلاً بخواهد بگوید تصدق به درهم هیچوقت واجب نمی‌شود، می‌گوید: «اذا اجتمع النقیضان، وجب علیک تصدق بدرهم». چنین بیانی به این دلیل که در آن غرض عقلایی وجود دارد، قبیح نیست.

بنابراین اشکالی ندارد که شارع حکمی را بر موضوع ممتنع الوجود معلق کند به علت غرض عقلایی که در آن وجود دارد لذا نه به لحاظ عقل نظری و نه به لحاظ عقل عملی در مقام انشاء چنین حکمی ممتنع نیست. ان قلت: اشکالی می‌توان بر این سخن گرفت که این [چنین بیانی] در حقیقت نوعی از اظهار عدم الحکم است؛ و شارع در مثال می‌خواهد بیان کند که من وجوب تصدق ندارم. و مثلاً اگر بگوید: «اذا انطبق السماء علی الارض جاز لك ترک الصلاة»؛ این نوع بیانی است از اینکه «لا يجوز لك ترک الصلاة».

پاسخ: به هر حال این نوع بیانی است و این نیز حکم است و اگر «اذا اجتمع النقیضان، وجب علیک تصدق بدرهم» یعنی لا یجب علیک التصدق بدرهم، و خود عدم الوجوب نیز نوعی از حکم است. ما گفته‌ایم که تنها اثبات الحکم، حکم نیست بلکه نفی الحکم نیز نوعی حکم است و اینکه شارع به شما بگوید بر شما انجام فلان کار واجب نیست، این خود حکم است لذا می‌فرماید: لا یمکن الفرار من حکومتک؛ چه بگوید بکن و چه بگوید بر تو واجب نیست، در هر دو صورت حکومت و حکم است.

بنابراین در بیان مرحوم میرزا برای اثبات دوریت اشکال وجود دارد.